

## افضل الدين مهبادی؛ نابغه ناشناخته

غلامرضا گلی زواره<sup>۱</sup>

### چکیده

شرح حال افضل الدین حسن بن علی مهبادی (۵۰۵- ۵۹۵ ق.م) دانشور شیعی قرن ششم است که زاده مهباد، از توابع اردستان اصفهان بود. نگارنده پس از معرفی چند شخصیت قدیم و جدید مهباد، جد و پدر مهبادی را شناسانده و سپس مراحل آموزش او در کاشان و قم و ری، شاگردان، گستره علمی، و شخصیت‌های معاصر و معاشراو را نشان می‌دهد. در ادامه مقاله، معرفی آثار مکتوب او در زمینه‌های حدیث و ادب و کلام، مانند شرح نهج البلاغه، شرح الشهاب، تنزیه الحق عن شبه الخلق، شرح اللمع آمده و مشاهیر همنام او و سخنان بزرگان در باره او را می‌خوانیم.

### کلیدواژه‌ها

مهبادی، افضل الدین حسن بن علی؛ عالمان شیعه اردستان- قرن ششم؛ حوزه علمی قم؛ حوزه علمی کاشان؛ حوزه علمی ری؛ تاریخ علمی شیعه- قرن ششم.

۱. پژوهشگر در زمینه تاریخ اسلام و شرح حال نگاری دانشمندان.

## مهاباد، بوستان فضیلت

مهاباد سابقه‌ای کهن دارد و احداثش را به دوره مهابادیان نسبت می‌دهند. این شهر در منطقه‌ای صحرایی و بیابانی واقع گردیده و به دلیل شرایط اقلیمی، از وجود ارتفاعات سرسبز، رودخانه‌های خروشان، چشمه‌سارهای باصفا و تنوع و تراکم پوشش گیاهی محروم است، اما در قلمرو معرفت، فرهنگ، ادب و هنر، خوش درخشیده و از گذشته، بوستان دانش و اندیشه و گلستان فضل و فضیلت بوده و در اعصار گوناگون، مشاهیر متعددی از آن برخاسته‌اند. اما قله سربه فلک کشیده آن، خاندان مهابادی است که نه تنها در عصری که خود می‌زیسته‌اند، بلکه در قرون بعدی، جویبارهایی را از دامنه‌های مرتفع خود به سوی دشت‌های تشنه علم و ادب جاری ساخته‌اند و افکار، تحقیقات و تعالیم آنان، همواره مورد توجه علما و ادیبان جهان اسلام بوده است. اما برخلاف این درخشندگی و پرتوافشانی، مشاهیر این خاندان، یعنی افرادی چون احمد و علی و حسن مهابادی، کمتر معرفی گردیده‌اند و اگرچه مورخان و شرح حال‌نگاران و مؤلفان طبقات رجالی، از توانایی‌های فکری و ذوقی و پژوهشی این سه بزرگوار سخن گفته‌اند، اما آنچه نوشته‌اند مختصر و غالباً شبیه یکدیگر و در مواردی حاوی نکات نادرست است، که این اشکالات به آثار برخی نویسندگان محلی اردستان هم راه یافته است. راقم این سطور، چندین سال متوالی درباره حیات علمی و آموزشی این بزرگان، به تحقیق و تفحص در منابع گوناگون پرداخته، تا به لطف خداوند متعال پس از تحمل رنجی وافر و زحماتی فرساینده، برای نخستین بار و بعد از گذشت هشت و نیم قرن از زمان رحلت افضل‌الدین مهابادی، موفق گردید مقاله حاضر را تألیف و تدوین کند، که ماجرای نگارش آن در شعر زیر مندرج است:

تری الناس دهنافی قواری صافیا      و لم تدری مایجری علی راس سمس  
روغنی بینی به شیشه صاف و روشن بیخته      غافلی بر سر چه آمد کنجد و بادام را

## موقعیت جغرافیایی مهاباد

شهرستان اردستان با حدود دوازده هزار کیلومتر مربع مساحت، در شمال شرقی استان



اصفهان و بر کرانه جنوبی کویر مرکزی ایران واقع گردیده و نواحی شمالی و شرقی آن را حاشیه دشت کویر و بخش‌های جنوبی آن را ارتفاعات فراگرفته‌اند. اقلیم این قلمرو در مناطق خاوری و نقاط شمالی گرم و خشک است، اما در نواحی جنوب باختری این شهرستان، آب و هوا تا حدودی ملایم می‌گردد. ساکنان این سامان به حدود پنجاه هزار نفر بالغ می‌گردند.<sup>۱</sup>

مهاباد قبلاً مرکز دهستان گرمسیر شهرستان یادشده بود، اما به دلیل موقعیت ارتباطی، رشد جمعیت و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در سال ۱۳۷۴ ش به صورت کانونی شهری درآمد و از آبان این سال، شهرداری آن را اداره می‌کند. این دیار در بخش مرکزی شهرستان اردستان و در ۲۲ کیلومتری شمال غربی آن، بر سر راه اردستان به کاشان و در کنار راه ترانزیتی و سراسری تهران به بندرعباس واقع است. وسعت مهاباد به ۱۵۰۰ کیلومتر مربع بالغ می‌گردد و در ارتفاع ۱۳۸۰ متری از سطح دریای آزاد و در منطقه‌ای گرم و کم‌رطوبت قرار گرفته است. این شهر را نباید با شهرستان مهاباد (ساوجبلاغ مکرری) واقع در جنوب آذربایجان غربی، مهاباد از توابع شهرستان خواف در خراسان رضوی و مهاباد از آبادی‌های روستای لنگرود و نیز محلی از طسوج سراجه قم، یکی گرفت.<sup>۲</sup> مهاباد از شمال به کویر نمک، از شمال شرقی به شهر بادرود، از جنوب به ارتفاعات خارزن، از شرق به شهرزواره، از جنوب شرقی به اردستان و از غرب به نطنز محدود می‌گردد.<sup>۳</sup>

## مهاباد، در امتداد تاریخ

واژه مهاباد مرکب از دو کلمه ماه (مه) و آباد است و عده‌ای از مورخان و جغرافی‌دانان،

۱. سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۸۴ ۲۸۵؛ گروهی از نویسندگان، جغرافیای کامل ایران، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کامران فانی و دیگران، دانشنامه دانش‌گستر، ج ۲، ص ۱۶۴ و ابراهیم جعفرپور، اقلیم اردستان، ص ۴۳.

۲. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۱۹؛ بنیاد دکتر محمود افشار، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۹، ص ۵۳۵۲ ۵۳۵۱؛ کامران فانی و دیگران، دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۶، ص ۳۵۰؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۸۶۱؛ میرسید علی جناب، اصفهان، ص ۵۷ و محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳. حسن فاضلی، مهاباد در گذر زمان، ص ۱۶.





آن را به معنای آباد گردیده توسط شخصیت‌های بزرگ یا حاکمان نامدار، معنا کرده‌اند. برخی هم مهاباد را شهر معمور معنا کرده‌اند. مهاباد در میان مناطق و نواحی شهرستان اردستان قدمت زیادی دارد. زمان احداث مهاباد را به عصر مهابادیان رسانیده‌اند و اگر چنین دیدگاهی قابل اثبات باشد، تاریخ تأسیس مهاباد بر دیگر آبادی‌های کویر مرکزی مقدم است، درگذشته هفت شهر از مهاباد و موغارتا حوالی یزد برپا بوده، که بنای آن را به لیلان پدر کیخسرو کیانی نسبت می‌دهند، که وی یکی از این شهرها را که مرکزیت داشت به نام پسر خود، «لاسون» نامید. افزون بر این‌ها، آنچه بر سر زبان‌هاست و نمودهای عینی خود را نیز دارد، از کهن بودن محیط زیست این ناحیه خبر می‌دهد، از جمله احداث قنات قدیمی مهاباد، که آن را مربوط به مهین بانودختر رستم زال و همسر گیوگودرز می‌دانند.<sup>۱</sup> میرسید علی جناب می‌نویسد: «مهاباد از نواحی گرمسیر و از بزرگ‌ترین دهات اصفهان، بلکه ایران است. آباد کرده آن را دسته‌ای از پادشاهان. آبش از قنات معتبری است قریب پنج فرسخ، که از ارتفاعات نظنز جاری است».<sup>۲</sup>

می‌گویند مهاباد قدیم از ابتدای شهر لاسون (مرکز هفت شهر لیلان) شروع می‌شده و از نواحی شمالی زواره عبور می‌کرده و تا حوالی یزد امتداد داشته است. این قلمرو و توابع آن بر اثر وقوع زلزله، حوادث جوی همچون بادهای شدید و طوفان‌های کویری، هجوم شن‌های روان، خشک شدن قنات و مهاجرت، رفته رفته متروک و ویران و خالی از سکنه می‌گردد و بعد از تخریب مهاباد قدیم، آبادی کنونی بنا می‌گردد.<sup>۳</sup>

یاقوت حموی مورخ عهد مغولان، از مهاباد با عنوان «عمارة القمر» یاد می‌کند و می‌افزاید: «مهاباد، قریه آباد و مشهوری میان قم و اصفهان است».<sup>۴</sup> زکریای قزوینی مورخ و جغرافی‌دان قرن هفتم هجری می‌نویسد: «ماهاباد دهی است بزرگ نزدیک کاشان و اهل آن

۱. میرزا علی خان نائینی، سفرنامه صفاء السلطنة نائینی، ص ۸ و سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۴۸۶.
۲. میرسید علی جناب، همان، ص ۱۹۶.
۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ همو، آثار ملی اصفهان، ص ۲۱-۲۲ و محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۴۰۴، ۴۱۰ و ۴۳۲.
۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹.

از قدیم الایام شیعه بوده‌اند»<sup>۱</sup> در جغرافیای دارالسلطنه اصفهان آمده است: «مهاباد از قراء معتبر اصفهان، بلکه ایران است؛ هوایش قشلاقی و آبش از قنات معتبری است که از نطنز می‌آید»<sup>۲</sup> مسجد جامع مهاباد که در قرن اول هجری بنا گردیده و نیز مسجدی که در عصر صفوی احداث شده، مکان‌های زیارتی چون بقعه بی بی صدیقه از بانوان منسوب به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، امامزاده یعقوب و فرزندش ابراهیم در روستای خشک‌آباد که به امام کاظم علیه‌السلام نسب می‌برند - و در ۱۳۱۱ ش به عنوان یکی از بقاع متبرک به ثبت رسیده و در سنوات اخیر بازسازی گردیده است -، امامزاده اسحاق از نوادگان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام واقع در همین روستا، بقعه پیراویس از خادمان ائمه هدی علیهم‌السلام در مهاباد، همچنین حسینیه مهاباد از آثار دوران صفویه که کانون مهم عزاداران حسینی در ایام محرم و صفر می‌باشد و اخیراً تعمیر و بازسازی شده و گسترش یافته، از اماکنی است که هویت مذهبی و شیعی مردمان این دیار و توابع را به اثبات می‌رساند.<sup>۳</sup>

### مشاهیر مهاباد

طوایف مهاباد به لحاظ خاستگاه نژادی و قومی به سه دسته تقسیم می‌گردند:

۱. بومیان، که از قدیم در این ناحیه ساکن بوده‌اند، ولی به تدریج از نفراتشان کاسته شده است.

۲. عرب‌ها، که عده‌ای از ایشان از نسل اعراب عامری، خابوری حجی هستند که امیر تیمور گورکانی در اوایل قرن هشتم هجری در بلوک سفلی و گرمسیر آنان را سکنی داد و عده‌ای نیز در زمره اعراب جدیدند که در قرون اخیر از دیگر نقاط شهرستان اردستان به مهاباد آمده و در این شهر اقامت گزیدند.

۳. سادات حسینی، که از کاشان به مهاباد کوچ کرده‌اند و سادات طباطبایی، که از زواره به این دیار هجرت کرده‌اند.

۱. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.

۲. رجائی زفره‌ای، جغرافیای دارالسلطنه اصفهان، ص ۹۳.

۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ محمد گلبن، اردستان نامه، ص ۵۳۲-۵۳۳؛ حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۹۲؛ پژوهش‌های میدانی و محلی نگارنده.





اهالی مهاباد افرادی قوی، شجاع، مقاوم و اهل همت و تلاش هستند و از هوش و توانایی‌های فکری و ذهنی خوبی برخوردارند. زبان آنان فارسی است، ولی در تهجی کلمات و سخن گفتن، لهجه ویژه‌ای دارند که به عربی نزدیک است. سون هدین سوئدی به گویش دامداران این منطقه اشاره کرده است. اساس فعالیت‌های اقتصادی مهاباد بر تولیدات دامی، صنایع دستی (قالی بافی)، تجارت، خدمات و ارتباط استوار است.<sup>۱</sup>

مهاباد به لحاظ جغرافیایی با محرومیت‌ها و دشواری‌هایی روبه‌روست و از اقلیم معتدل و آب و هوای مساعد و ارتفاعات خوش آب و هوا و رودخانه و چشمه بهره‌ای ندارد، اما در قلمرو فرهنگ و رشد علمی و فکری اوضاع بسیار مطلوبی دارد. برخی معاریف و علما و فضایی مهاباد عبارتند از:

۱. خطیرالدین ابوالمعالی حسن بن محمد مهابادی؛ از فضلا و ادبای قرن هشتم هجری است، که سال‌ها ریاست مهاباد را عهده‌دار بود.<sup>۲</sup>
۲. عبدالعمرو فرزند محمود فرزند فضل‌الله مهابادی؛ از خوشنویسان قرون هشتم و نهم هجری است، که یکی از کتیبه‌های ایوان مسجد جامع اصفهان به خط اوست.<sup>۳</sup>
۳. حاج محمدباقر مهابادی؛ از فضلا و خیران قرن یازدهم هجری است، که مدرسه باقریه اصفهان را، که در ۱۰۷۶ ق دایر بود، بنا کرد.<sup>۴</sup>
۴. حاج کلبعلی مهابادی؛ به گفته نصرآبادی، مدت‌ها در کمال پرهیزکاری در بازار قیصریه اصفهان از راه جامه‌فروشی امرار معاش می‌کرد. این مرد صالح و متدین با اهل کمال در ارتباط بود و از ادب و ذوق سخنوری بهره‌ای داشت و شعر می‌سرود. او در قرن یازدهم هجری و در عصر صفویه می‌زیست.<sup>۵</sup>

۱. مرتضی شفیعی اردستانی، دهستان گرمسیر اردستان، ص ۲۱۳ - سون هدین، کویرهای ایران، ص ۳۴۷ و ۳۵۹.
۲. مرتضی شفیعی اردستانی، همان، ص ۶.
۳. همان، ص ۶ - ۷.
۴. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان، ص ۳۸ و حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۲۷۸.
۵. محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۴۵ و محمود هدایت، گلزار جاویدان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۵. محمدطالب مهابادی؛ از مشاهیر قرن یازدهم هجری است که نزد اساتید عصر صفویه به تحصیل معارف قرآنی و روایی اهتمام ورزید و به مقامات علمی و فکری صعود کرد. وی خطی خوش داشت و در ۱۰۸۶ق نهج البلاغه را به خط نسخ کتابت کرد.<sup>۱</sup>
۶. حاج محمدعلی مهابادی؛ از ادبا و عرفای زمان صفویه بود که مذاق عرفانی داشت و سخنوری خوش ذوق بود. وی اشعار زیبایی سروده و در مثنوی مولوی تتبع کرده است.<sup>۲</sup>
۷. ملا میرزا مهابادی؛ از علمای دوران فرمانروایی شاه عباس صفوی است، که در ادبیات و فنون شاعری مدارجی را پیمود و اشعار آموزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت.<sup>۳</sup>
۸. فخرالدین فرزند احمد مهابادی؛ وی در طب سنتی مهارت و تبخّر داشت. کتاب ادویه مرکبه و مفرده را در سال ۱۱۱۷ق و اثری با عنوان پادزهر را در ۱۰۹۲ق نوشت.<sup>۴</sup>
۹. میرزا عباس مهابادی؛ از فضلا و هنرمندان قرن سیزدهم هجری است، که در اصفهان و نجف به تحصیل معارف منقول اهتمام ورزید. وی در حوزه اصفهان به تدریس و ارشاد مراجعان و رفع منازعات مردم مشغول بود و در سال ۱۳۰۶ش به سمت ریاست دادگستری اصفهان تعیین گردید. فرزند فاضلش میرزا ابوالفضل مهابادی است که در سال ۱۳۱۲ش ریاست فرهنگ گران را به عهده داشت و در ۱۳۴۶ش وفات کرد.<sup>۵</sup>
۱۰. دکتر محسن فخری زاده مهابادی، متولد اول فروردین ۱۳۴۰ که قبل از ورود به برنامه هسته‌ای با شهید حسن تهرانی مقدم، در فنون موشکی همکاری داشت. وی از سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و معاون وزیر جمهوری اسلامی ایران بود. شهید فخری زاده هنگامی که ریاست سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی را بر عهده داشت، در هفتم آذر ۱۳۹۹ در آب سرد دماوند هدف حملات تروریستی قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد.<sup>۶</sup>

- 
۱. این اثر به شماره ۳۲۱۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، نک: سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۵۸۷.
  ۲. محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۳۸-۱۳۹.
  ۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۴۳۸.
  ۴. مرتضی شفیع اردستانی، دهستان گرمسیر اردستان، ص ۷.
  ۵. رفیعی مهرآبادی، همان، ص ۳۰۳ و حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۶۹.
  ۶. سایت همشهری آنلاین و نیز منتظران ظهور



قله‌های معرفت و فضیلت در این شهر کویری، شیخ افضل احمد، فرزندش علی و نواده‌اش حسن مهابادی هستند که در این نوشتار به شرح حال آنان پرداخته می‌شود.

## پدر بزرگ

خاستگاه خاندان مهابادی، شهر مهاباد است.<sup>۱</sup> احمد بن عبدالله مهابادی از شخصیت‌های سرشناس این خاندان، پدر بزرگ افضل‌الدین مهابادی است که او از طریق والد خود، از وی حدیث نقل می‌کند. منابع نزدیک به عصر این ادیب شیعی، او را فرزند عبدالله دانسته‌اند، اما مدارک دیگری این شخصیت را فرزند علی مهابادی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی نویسندگان معاصر و نیز مؤلفان تاریخ و جغرافیای محلی شهرستان اردستان، تصور کرده‌اند احمد بن علی مهابادی (متوفای اوایل قرن ششم هجری) و شیخ احمد بن عبدالله معروف به ضریر نحوی از مشاهیر مهاباد، دو نفرند،<sup>۳</sup> در حالی که این‌گونه نیست و چنین اشتباهی در منابع قدیمی، که به شرح حال وی پرداخته‌اند، دیده نمی‌شود.

اینکه پسوند ضریر (نابینا) در نام احمد مهابادی دیده می‌شود، علل گوناگونی دارد؛ از جمله آنکه در چشمانش اختلالی به وجود آمد که بینایی‌اش را دچار مشکل کرده، یا بدنی نحیف داشت و بر اندام‌های بدنش نقصانی راه یافته بود. قرینه دیگری که درباره وجه تسمیه ضریر برای او می‌توان ذکر کرد، به خصال اخلاقی وی ارتباط می‌یابد و احتمالاً بدان جهت که عالمی شکیباً بوده و بر مصائب صبر می‌کرده و در گرفتاری‌ها از خود بردباری نشان می‌داده، او را ضریر (که در وجهی به معنای انسانی مقاوم و شکیباست) لقب دادند.<sup>۴</sup>

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹؛ همو، معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جمال‌الدین قفطی، انباه الرواة علی انباه النحاة، ج ۱، ص ۸۷؛ صلاح‌الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۶۴ و سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

۳. سید مصلح‌الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۹ و ۴۴۰؛ رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹ و ۳۴۰؛ محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۱۹؛ حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۶۸-۷۰.

۴. جلال‌الدین سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱؛ صلاح‌الدین صفدی، نکت الهمیان، ص ۸۶ و دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۵۱۶۹.





شیخ احمد مهابادی بعد از نشو و نما در زادگاهش و تحصیلات مقدماتی در مهاباد، در کاشان و قم به تحصیلات خود ادامه داد، سپس در جرجان (گرگان کنونی) محضر علامه عبدالقاهر جرجانی (۴۰۵-۴۷۴ ق) را، که از پیشوایان لغت و نحو و واضع اصول بلاغت به شمار می‌آمد، درک کرد.

جرجانی را مؤسس و نظریه پرداز علم بلاغت می‌دانند؛ چرا که قواعد این دانش را بنا نهاد، بنیان‌های آن را توضیح داد و فروع و فنونش را تدوین و مرتب کرد، سید یحیی فرزند حمزه حسینی، جرجانی را با عنوان «شیخ عالم نحیر (ماهر و آزموده کار) و اعلم محققان» یاد می‌کند و می‌افزاید: «او قواعد بلاغی را چنان استوار ساخت که دارای اصول، مبانی و اهداف مشخصی گردید و در این حوزه از دانش بشری، تحولات اساسی به وجود آورد که بر شاگردان و علمای نحوی پس از او اثر گذاشت». عبدالقاهر فقیهی متکلم و اصولی بود و او را در زمره محدثان قرن پنجم هجری ذکر کرده‌اند. وی از تربیت یافتگان مکتب شیخ ابوالحسن محمد فارسی معروف به عبدالوارث، از ادیبان نیشابور بود.

برخی آثار جرجانی عبارتند از: دلایل الاعجاز، اسرار البلاغه، الحمل یا الجرجانیه، المغنی در شرح نحو الايضاح ابوعلی فارسی، مختار الاختیار و ذرچ الدرر در تفسیر قرآن<sup>۱</sup>. اندیشه و دانش و تعالیم جرجانی، افزون بر تأثیر کوشش‌های آموزشی و پژوهشی احمد مهابادی، در تحقیقات و تألیفات نواده او افضل‌الدین مهابادی نیز محسوس و ملموس است.

شخصیت دیگری که شیخ و ادیب مهابادی محضر پربارش را در نجف اشرف درک کرد، شیخ ابوعلی حسن بن محمد طوسی، فرزند دانشمند برجسته جهان تشیع، شیخ الطائفة طوسی، پیشوای فقها و مجتهدان شیعه، در گذشته به سال ۴۶۰ ق است. شیخ

۱. جمال‌الدین قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۸۸؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۰۱؛ یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۰۸؛ محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۸۹-۹۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۸۵ و ج ۲، ص ۸۰۰ - ۸۰۱؛ مؤسسه فرهنگی میرداماد، دانشنامه گلستان، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۲۶۹ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹.





ابوعلی طوسی در علم و عمل همتای پدر عالی قدرش بود و مرجعیت و حوزه درسی وی، اثری بود که با استحقاق به فرزند برومندش شیخ ابوعلی رسید. او همه جا در بغداد و نجف ملازم پدر بزرگوارش بود و علوم و معارف اسلامی را از محضرش فراگرفت. مسلم است که وی دانشمندی برانزده بوده و علمای شیعه او را به دانش، فضل، فقه، حدیث و اوصاف برجسته و خصال پسندیده ستوده‌اند. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «ابوعلی از پدرش و دیگران استماع حدیث کرد. سپس در مشهد علوی فقیه شیعیان گردید و عده‌ای از او اخبار معصومین را شنیدند. ابوعلی دانشمندی راست‌گو و فردی متدین بود»<sup>۱</sup>.

علمای متعددی از حوزه درسی او استفاده بردند، اما عده‌ای در زمره شاگردان خاص وی بودند و شیخ احمد مهابادی معروف به ضریر نحوی، در زمره این گروه از تربیت یافتگان شیخ ابوعلی طوسی قرار می‌گیرد. شیخ منتجب الدین، که به نقل از افضل الدین مهابادی و او از پدرش علی و ایشان از احمد مهابادی حدیث روایت می‌کند،<sup>۲</sup> می‌نویسد: «شیخ بزرگوار ابوعلی حسن، دانشمندی فقیه و موثق و از شخصیت‌های نورانی است»<sup>۳</sup>. شیخ حرّ عاملی، ابوعلی طوسی را دانشمند فاضل، فقیه، محدث، جلیل‌القدر و موثق دانسته است.<sup>۴</sup> شیخ عبدالله مامقانی می‌گوید: «ابوعلی فرزند شیخ طوسی، مورد وثوق و استاد در حدیث و رجال بود و غالب اجازات ما، به واسطه او، به شیخ الطائفه منتهی می‌گردد»<sup>۵</sup>.

شیخ مهابادی بعد از درک محضر دانشمندان شیعه در معارف نقلی، ادبی و کلامی، خود در زمره مشاهیر علمی و ادبی جهان تشیع به شمار آمد و آوازه وی به درجه‌ای رسید که از او در منابع تاریخی، رجالی و ادبی، به عنوان شیخ افضل، فاضل متبحر، از پیشوایان

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۵.

۲. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. شیخ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶.

۵. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۶.

فنون ادبی، دانشمندی لغوی و نحوی یاد گردیده است. عالمی که در حدیث، رجال، فقه، کلام و ادبیات عرب صاحب نظر گردید و در این زمینه‌ها حوزه‌های درسی برقرار کرد و پژوهش‌های پرمایه‌ای انجام داد.<sup>۱</sup>

آثار احمد ضریر عبارت‌اند از:

۱. شرح اللمع؛ کتاب اللمع فی النحو از ابن جنی نحوی است که برخی ادیبان بر آن شروح و حواشی نوشته‌اند، از جمله احمد مهابادی.<sup>۲</sup> اینکه در برخی آثار رجالی ادعا شده که او کتاب اللمع استادش عبدالقاهر جرجانی را شرح کرده، درست نیست<sup>۳</sup> و اصولاً جرجانی کتابی با عنوان اللمع ندارد. زرکلی می‌گوید: «نسخه‌ای از شرح اللمع مهابادی، که در ۵۹۱ ق استنساخ گردیده، در کتابخانه شیخ محمد بن طاهر فرزند عاشور در تونس (واقع در شمال آفریقا) نگهداری می‌شود.

۲. التبیان؛ اثری است ادبی در موضوع تصریف.<sup>۴</sup> رفیعی مهربادی می‌نویسد: «این کتاب در موضوع نحو می‌باشد»<sup>۵</sup>، که این چنین نیست.

۳. البیان فی النحو؛<sup>۶</sup>

۴. المسائل النادرة فی الاعراب.<sup>۷</sup>

شخصیت‌هایی مشابه و همنام احمد مهابادی وجود داشته‌اند که نباید آنان را با هم اشتباه کرد:

الف) احمد بن عبدالهادی بن احمد بن الحسن اردستانی؛ از علما و محدثان قرون

---

۱. سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفين، ج ۱، ص ۸۱؛ منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۵۵؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۲؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۱؛ همو، الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۷.

۲. حاجی خلیفه بغدادی، کشف الظنون، ص ۱۵۶۲، ۱۵۶۳.

۳. سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.

۶. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۵۵ و جعفر المهاجر، همان.

۷. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۷۰.



ششم و هفتم هجری، مقیم اردستان و نائین، که از عبدالله بن حمید استماع حدیث کرده است.<sup>۱</sup>

ب) سید احمد فرزند سید علی حسینی اردستانی؛ عالم فاضل و از مشاهیر دولت شیعی قطب شاهیان هندوستان، که کتاب معالج الامراض را به نام سلطان محمد علی قطب شاهی تألیف کرد که نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد مقدس، نگهداری می شود.<sup>۲</sup>

برخی مورخان و شرح حال نگاران، زمان رحلت احمد مهابادی را ۴۷۰ ق<sup>۳</sup> و عده ای ۵۰۰ نوشته اند،<sup>۴</sup> در حالی که تاریخ اولی مربوط به فوت استادش عبدالقاهر جرجانی و تاریخ دوم زمان ارتحال شیخ ابوعلی طوسی است، و از قرائن به دست می آید که وی در دهه دوم قرن ششم هجری، یعنی حدود ۵۱۵ ق وفات یافته و نواده او شیخ حسن مهابادی در دوران کودکی، دوره کهنسالی او را درک کرده است. دیگر آنکه برخی، زمان حیات او را قرن چهارم هجری نوشته اند، که صحت ندارد.<sup>۵</sup>

### پدر

از تعداد فرزندان احمد مهابادی آگاهی دقیقی و مستندی در دست نیست، اما مسلم آن است که، یکی از پسران او به نام علی، راه پدر را در دانش و فضیلت ادامه داد. از دوران کودکی، تحصیلات مقدماتی و استادان ایشان نیز اطلاعی به دست نیامد، ولی شواهدی مؤید آن است که وی در ادبیات و فقه و حدیث، نزد والد خویش، ضریرنحوی شاگردی کرده و از وی به کسب اجازه روایی نائل آمده و خود به فرزند خویش افضل الدین حسن

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۵؛ رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۷۰ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۶ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. احمد صدرحاج سید جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۳.

۴. اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱.

۵. رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.



مهآبادی اجازه داده است که از او حدیث نقل کند، همچنانکه شیخ منتجب الدین رازی نیز با یک واسطه، اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را از ایشان روایت می‌کند.<sup>۱</sup> از نوشته آقابزرگ تهرانی برمی‌آید که علی مهآبادی، حلقه وصل در نقل احادیث بین افضل الدین مهآبادی و احمد بن علی مهآبادی است و شیخ حسن مذکور از مشایخ شیخ اقدم ابوالحسن علی بن عبدالله بن بابویه رازی معروف به منتجب الدین می‌باشد.<sup>۲</sup>

علی مهآبادی از اعلام نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری به شمار می‌رود، که در زمره مشاهیر فقها و محدثان شیعه قلمداد گردیده و نامش در سلسله راویان حدیث عده‌ای از نامداران جهان تشیع دیده می‌شود و شخصیتی مورد اعتماد بوده و معاصرانش برای او احترام ویژه‌ای قائل هستند.<sup>۳</sup>

برخی شرح حال نگاران تصور کرده‌اند علی ضریرافصهانی همان علی مهآبادی است، در حالیکه این عالم نحوی فرزند حسین بن علی ضریراست و به وی لقب ابوالحسن باقولی داده‌اند و به الجامع معروف است. شرح اللمع، کشف المشکلات و ایضاح المعضلات فی علل القرآن از آثار اوست. وی در ادبیات، به ویژه نحو و اعراب، مرجع افاضل معاصرانش بود. باقولی از معاصران علی مهآبادی است.<sup>۴</sup> همچنین ابوعلی اردستانی از مترسلان و نحودانان، نیز غیر از اوست؛ وی عالمی با ذکاوت، برخوردار از فطانت و خوش قریحه در تصنیف و تألیف بود و اقامه براهین و حُجج در نگاشته‌هایش مشهود است، وفاتش را به سال ۴۲۱ ق ذکر کرده‌اند.<sup>۵</sup> احتمال داده می‌شود شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد اردستانی صاحب صناعة الشعر، برادر علی مهآبادی اردستانی باشد. شیخ مذکور از بزرگان علما در

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۱۵؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۱ و خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. آقابزرگ تهرانی، النابس فی القرن الخامس، ج ۱، ص ۲۱.

۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹؛ حسن سپهری، علما و دانشمندان کاشان، ص ۵۰۸ و حسن فائضی، مهآباد در گذر زمان، ص ۶۸.

۴. جلال الدین سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۶۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۷۶۷ و محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۵۰.

۵. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۱.



قلمرو ادبیات و شعر و علوم نقلی به شمار می‌رود و شیخ منتجب‌الدین، از ایشان با عنوان «فاضل متبحر» یاد کرده است.<sup>۱</sup>

## تولد

سال ۵۰۵ ق مقارن با دوران حکمرانی سلطان غیاث‌الدین محمد (۴۹۸-۵۱۱ ق) بود. سلجوقیان در گرایش‌های مذهبی خود تعصب و خشونت نشان می‌دادند، ولی در این ایام، شیعه از نظر فکری، فرهنگی و سیاسی در وضع مطلوبی بود. با وجود سیاست ضد شیعی این سلسله، در دوره سلجوقی مراکز شیعه نشین رونق و شکوفایی داشتند. بزرگان شیعه حتی در دربار نیز رخنه کرده بودند؛ به همین دلیل افراد متعصب و برخوردار از نگرش‌های افراطی، از این روند بیمناک بودند. علی‌مهابادی که در فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر نواحی مرکزی ایران، در کاشان و قم مشغول فعالیت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی بود، در این سال صاحب فرزندى گردید که او را حسن نام نهاد. دوران کودکی حسن، زیر نظر مربی و دانشمندی صالح و پرهیزکار سپری گردید. شرافت و اصالت خانوادگی، زمینه بسیار مناسبی را برای رشد و شکوفایی این کودک فراهم ساخت و این موهبت ممتاز باعث گردید او پس از پشت سر نهادن ایام صباوت، به دانش‌اندوزی و کسب معرفت اشتیاق نشان دهد.<sup>۲</sup>

## تحصیلات

حسن در زادگاه خود مهاباد، به فراگیری قرائت قرآن، روخوانی برخی متون ادبی و اخلاقی پرداخت، سپس پدرش تربیت فرزند دل‌بند خویش را عهده‌دار گردید، تا اینکه وی در نوجوانی، دروس مقدماتی حوزوی را نزد والد خود به پایان رسانید. مورخان، مشخص نکرده‌اند

۱. منتجب‌الدین، فهرست، ص ۱۷۹؛ عبدالله افندی، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۴۰؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۵؛ آقا بزرگ‌تهرانی، طبقات اعلام‌الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۰.

۲. تاریخ ایران زمین، ص ۱۹۵؛ بویل، تاریخ ایران، ج ۵، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ آقا بزرگ‌تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ آذر تفضلی و دیگران، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۵۲.



مهابادی در کدام نواحی و نزد چه اساتیدی به تحصیلات خود ادامه داده و در مباحث ادبی، فقهی، روایی، کلامی به چه مدارجی دست یافته است، اما از برخی شواهد و قرائن به دست می‌آید که وی در یکی از مدارس کاشان (نجدیه یا شرفیه) و نیز مدرسه سید عزالدین مرتضی و اثیرالملک در قم و مدرسه سید تاج الدین محمد کیسکی و مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه در شهرری، به درس مدرّسانی نامدار حاضر می‌گردیده است. او که محضر پدر را علاوه بر دروس مقدماتی، در مباحث نحوی، لغوی، کلامی و حدیثی نیز درک کرده بود، به دریافت اجازه روایی از وی نائل گردید.<sup>۱</sup>

### تدریس

افضل الدین مهابادی بعد از چند سال تلاش مداوم و پیگیر، دوران دانش‌اندوزی را با موفقیت پشت سر گذاشت و هنگام آن رسید که راه پدر را در ترویج علوم و معارف تشیع ادامه دهد و با جلوس بر کرسی تدریس، با پرورش شاگردانی شایسته و لایق، به عالم تشیع خدمات ارزنده‌ای ارائه دهد. محل تدریس وی، حوزه درسی قم و غالباً مدرسه سید شمس الدین مرتضی بود.<sup>۲</sup>

### شاگردان و مجازان

با وجود تفحص زیاد در منابع رجالی، از میان شاگردان و مجازین از شیخ افضل الدین مهابادی، تنها دو نفر را شناختیم:

۱. افضل الدین حسن بن فادار قمی؛ شیخ ادیب حسن فرزند فادار (پدر) قمی، از شخصیت‌های علمی و ادبی شیعه در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است که افتخار استفاده از محضر حسن مهابادی را به خود اختصاص داد و کوشید از توانایی‌های وی در مباحث لغوی و نحوی، حدیث و معارف فقهی بهره‌مند گردد. وی

۱. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۳۹-۴۰، ۲۱۰ و ۲۱۴؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۱ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱.
۲. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶؛ مرکز قم پژوهی، شناخت‌نامه قم، ج ۵، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ فهرست اماکن تاریخی قم، ص ۳۴۸؛ عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۱۰.





از او اجازه روایی دریافت کرد و خود به شیخ منتجب الدین اجازه داد و او را از مقامات علمی و معنوی این بزرگوار باخبر ساخت. منتجب الدین او را دانشوری می‌داند که در جنبه‌های گوناگون ادبی بر معاصران خویش تقدم دارد و دروازه‌شناسی و لغات و مفاهیم عربی پیشوای ادیبان محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup> آقا بزرگ تهرانی و علی اکبر دهخدا نام او را وفادار قمی ضبط کرده‌اند که صحیح آن، حسن بن فادار است.<sup>۲</sup> از زمان رحلت، بازماندگان، آثار و حوزه درسی ابن فادار قمی آگاهی مستندی به دست نیامد.

۲. منتجب الدین رازی؛ نسب این دانشمند شهیر شیعه، به حسین بن علی بن بابویه قمی می‌رسد، که دودمانش همگی از علمای نامدار و نیکو خصال جهان تشیع بوده‌اند. منتجب الدین همچون معاصران خویش، به فیض ملاقات بسیاری از بزرگان برخوردار از فضل و فضیلت رسید و از حوزه درسی فقها و محدثانی عالی مقام، استفاده‌های شایان توجهی برد و به دریافت اجازه از آنان نائل گردید. یکی از استادان و مشایخ اجازه‌اش، افضل الدین مهابادی است که در فهرست خویش کمالاتش را در علم و عمل ستوده و اضافه کرده است که، او به من اجازه داد که روایاتی را از وی نقل کنم و نیز از تمامی تألیفاتش به عنوان مأخذ استفاده کنم. اینجا سؤالی مطرح می‌شود که، چرا منتجب الدین در فهرست خود، شرح حال جامع و کاملی از استادش شیخ افضل نیاورده است؟ در پاسخ باید گفت، وی این اثر را بنا به امر سید عزالدین یحیی، بین سال‌های ۵۷۰ تا ۵۹۰ ق تألیف کرده و موضوع آن، اسامی علما و مصنفان شیعه است و چنانکه در مقدمه‌اش مسطور می‌باشد، ذیل فهرست شیخ طوسی بوده و اسامی رجال را همچون شیخ الطائفه، به ترتیب الفبا تنظیم کرده است و اگرچه مندرجات آن استوار و نفیس و مورد اعتماد و استناد دانشمندان شیعه و حتی اهل سنت بوده، اثری مختصر و کم حجم و در نهایت اجمال می‌باشد و به نظر می‌رسد او کتاب رجالی

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۵۰؛ حرّ عاملی، امل الآمل ج ۲، ص ۶۹؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء ج ۱، ص ۳۲۲.
۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ همو، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۲؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۸۹۷۲.



مفصل دیگری تألیف کرده که غیر از تاریخ ری است و عنوان آن تاریخ علماء الشیعه یا رجال الامامیه بوده است.

کتابی که در اختیار ابن حجر عسقلانی بوده و در هنگام تألیف لسان المیزان، در مجلدات گوناگونش از این منبع با ارزش بهره‌مند گردیده، نگاشته‌ای است که به نحو حتم و یقین، غیر از فهرست معروف است و حاوی تفصیلات مبسوط، معلومات تاریخی و مشتمل بر برخی تواریخ و وفیات یا موالید است. سؤال دیگری که امکان دارد در اذهان شکل گیرد این است که، منتجب الدین با افضل الدین مهابادی قریب السن است، در این صورت استماع حدیث توسط دانشمندی از خاندان ابن بابویه، که به مدت سه قرن ریاست و زعامت و پیشوایی جامعه شیعی را داشته‌اند و کارنامه علمی و پژوهشی پرباری از خود به یادگار نهاده‌اند، در محضر این شیخ مهابادی چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ، خاطر نشان می‌گردد که، اگرچه این موضوع از نوادراتفاقات خواهد بود، از والایی مقام علمی استاد و فروتنی و تشنگی علمی شاگرد حکایت دارد. افزون بر اینکه رافعی قزوینی شاگرد منتجب الدین، در کتاب معروف التدوین فی اخبار اهل علم بقزوین، می‌نویسد که، سال ولادت استادش ۵۰۴ ق و زمان وفاتش بعد از ۵۸۵ ق بوده، که قابل تأمل می‌باشد، چراکه ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن ابی طی نقل کرده که شیخ مذکور در ذیل تاریخ ری نوشته است که حمصی صد سال زندگی کرد و بعد از سال ۶۰۰ ق درگذشت. از سویی، می‌دانیم منتجب الدین نزد او شاگردی کرده است. با این وصف، منتجب الدین تا اوایل قرن هفتم هجری زنده بوده و بنابراین، اظهار نظر صاحب التدوین درباره زمان تولد و رحلت استادش شیخ منتجب الدین درست نیست. بعلاوه ابن فوطی (متوفای ۷۲۳ ق) در تلخیص مجمع الآداب، از شیخ حافظ صائن الدین اصفهانی در الجمع المبارک و النفع المشارک ذکر می‌کند که منتجب الدین در سال ۶۰۰ ق به وی اجازه‌ای داده است.<sup>۱</sup>

۱. ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۷، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ سید جعفر شهیدی و دیگران، یادنامه علامه امینی، ص ۵۱۰۴۱؛ قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ ابن فوطی، مجمع الآداب، ص ۷۷۵؛ آقا رضی قزوینی، ضیافة الاخوان، ص ۲۷.



## دانشمند متبحر

تراجم نگاران از افضل الدین مهابادی با عناوینی چون «دانشمند متبحر»، «شیخ امام افضل الدین» معرفی کرده‌اند، در کلام اسلامی ید طولایی داشت و مباحث اعتقادی را به خوبی تبیین می‌کرد. به شبهه پاسخ می‌داد و تلاش می‌کرد افراد را از راهروهای تردید عبور دهد و آنان را به ساحل آرامش برساند. برای اهل تحقیق غموض فکری و علمی را می‌شکافت و عامه مردم را مشفقانه نصیحت می‌کرد.<sup>۱</sup>

در منابع رجالی و روایی او را «ثقه صالح» دانسته‌اند و این ویژگی بدان معناست که افضل الدین به عنوان راوی مورد وثوق، احادیث مندرج در منابع شیعه را مورد نقد و ارزیابی و جرح و تعدیل قرار می‌داد و اعتبار آن‌ها را به لحاظ سلسله زوات و مضمون و محتوای احادیث و نیز تطبیق آن‌ها با آیات قرآن و دیگر روایات می‌سنجید. احتمالاً مهابادی اقوال خود را در جرح و تعدیل، در قالب کتابی رجالی تدوین کرده است، ولی تاکنون اثری از این نوشتار به دست نیامده است.<sup>۲</sup>

## پیشوای ادیبان و نحویان

افضل الدین حسن مهابادی، هم ادب درس داشت و هم ادب نفس را مراعات می‌کرد. او به واسطه معارف ادبی، خود را از خلل در کلام و بیان مصون می‌داشت و از هرسخن و نوشته‌ای، بهتر و نیکوترش را برمی‌گزید؛ به احوال نظم و نثر عربی و اسالیب مختلف کلام بلیغ اشراف داشت؛ از اقطاب سلسله دانش و ادب و اعیان مبصرین به دقایق لغات و واژه‌های زبان و ادبیات عرب به شمار می‌رفت و بیشتر اوقات زندگی شریف

۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۱؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶؛ سید علی اصغر جاپلقی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۱؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۶۹؛ سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۹۰۰۸ و ج ۱۰ ص ۱۴۶۴۵.

۲. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۵۰؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۶۲؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۱؛ مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، ص ۲۸۸ - ۲۸۹ و سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۷۲۱ - ۷۲۲.



خود را در این باره صرف کرد و به درجه‌ای ارتقا یافت که در آن عصر، از اعظام و اساتید چنین فنونی محسوب می‌گردید. از این رو مورخان و شرح‌حال‌نگاران از این فاضل فرزانه به عنوان علامه در ادب، ادیب اهل تبحر، پیشوای لغوی که در صرف و نحو کم‌بديل و حتی بی‌نظیر بود، سخن به میان آورده‌اند. با اعرابی که به قم و اصفهان می‌آمدند، ارتباط برقرار می‌کرد و از آگاهی‌ها و تجارب آنان بهره می‌گرفت. در هوشمندی، سرعت ذهن، والایی طبع و قوت نفس، مانند نداشت؛ سخنش هم‌طرفه و هم‌مليح بود؛ در خواندن اشعار زیادی که به یاد داشت کمتر خطا می‌کرد؛ در جنبه‌های ادبی او ابداعات و ظرایفی دیده می‌شد و لطایفش در حدی بود که اعجاب مستمعان را برمی‌انگیخت. اشعار نغز، لطیف و نیکو می‌سرود و در نقد و ارزیابی سروده‌های دیگران، حذاقت داشت؛ در نثر نیز رتبه‌ای عالی به دست آورده بود. به لهجه فصیح در نظم و نثر اشعار پیدا کرد؛ در قرائت، تجوید، نحو و لغت، پیشوای ادیبان و نحویان بود و به مثال و معایب بزرگان در این باره آگاه بود. در عروض قوافی، ایام عرب و اخبار ملوک عرب و عجم، اظهارات و نوشته‌هایش مورد توجه اهل فن قرار می‌گرفت. پدر و خاندانش اهل ادب بودند و او در این عرصه دنباله‌رو شخصیت‌هایی چون خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۴ ق)، ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی (متوفای ۲۴۴ ق)، ابوالحسن بیضاوی معروف به سیبویه (متوفای ۱۸۰ ق) و ابن جنی نحوی موصلی بغدادی (متوفای ۳۹۲ ق) است، که از ائمه لغت، حامل لوای علم عربی، ادب و شعر به حساب می‌آیند. این شعرا و معروف است:

يا ساعياً و طلاب المال همّه  
انى أراك ضعيف العقل والدين  
عليكم بالعلم لا تطلب به بدلا  
و اعلم بائك فيه غير مغبون  
العلم يجدى و يبق للفتى ابدا  
و المال يُفنى و ان اجدى الى حين

۱. محمد حسین حسینی زنوزی، ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۰۳؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الثقات العیون، ص ۶۱؛ جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۱؛ سید موسی عباسی، الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۱۹؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶؛ عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹، ۲۲۶، ۸۲۸؛ ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۱، ص ۸۶ و احمد هاشمی، جواهر الادب، ص ۸.



هَذَاكَ عَزٌّ وَ ذَا ذَلِّ لِصَاحِبِهِ مَاذَا مِنَ الْبَعْدِ بَيْنَ الْعِزِّ وَالْهُونِ<sup>۱</sup>

«طالب علم راستین، هیچ‌گاه دچار خسران و ضرر نمی‌گردد و آنچه به دست می‌آورد نابود نمی‌گردد، اما دارایی‌های دنیوی فانی و از بین رفتنی هستند. از میان دوراهی که یکی به عزت و دیگری به ذلت ختم می‌گردد، باید مسیری را برگزید که شرافت و کرامت را برای آدمی به ارمغان آورد، نه آنکه وی را خفیف و خوار و سست عنصر کند».

### دوستی با سید عزالدین دیباجی

شیخ حسن مهابادی که به عترت نبی اکرم ﷺ ارادتی همراه با بصیرت و معرفت داشت، درباره سادات و علویان نهایت تکریم و احترام را ابراز می‌کرد، اما با سید عزالدین یحیی ارتباطی آمیخته با عطوفت داشت و او را به دلایلی، چون آراسته بودن به کمالات علمی و معنوی، شایسته دل بستگی و مهرورزی می‌دانست.

سید عزالدین یحیی که از پایگاه فکری، سیاسی و اجتماعی قوی‌ای برخوردار بود، این ادیب صالح و فقیه فرزانه را از الطاف خویش برخوردار می‌ساخت.<sup>۲</sup> سید عزالدین فرزند شرف الدین محمد، مکنی به مرتضی بود، که به عبدالله باهر فرزند امام سجاد علیه السلام نَسَب می‌برد. لیاقت و شایستگی‌های وی باعث گردید در عهد سلجوقیان، به سِمَت نقیب سادات قم، ری، مازندران و جبال (عراق عجم) منصوب گردد. بیت این سید والامقام محل امنی برای بزرگان علم و ادب بود که از جانب کارگزاران حکومتی و برخی طوایف در تعقیب و پیگرد قرار گرفته بودند. شیخ منتجب الدین، فهرست را به درخواست این سید بزرگوار به نگارش درآورد؛ چنان که الاربعین عن الاربعین من الاربعین را در وصف فضائل امیرمؤمنان علیه السلام برای او تألیف کرد.<sup>۳</sup> وی سید عزالدین را این‌گونه معرفی کرده است: «سرور و مولای ما، آن بلندمرتبه بزرگ پیشوا، سید بزرگوار، شریف‌ترین سرور، عزت

۱. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.

۲. مرکز قم پژوهی، شناخت‌نامه قم، ص ۴۳۰؛ قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۱۸-۲۱۹ و رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. سید جعفر شهیدی و دیگران، یادنامه علامه امینی، ص ۵۲ و گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم، ج ۸، ص ۱۸۰-۱۸۱.



دولت و دین و مایه افتخار اسلام و مسلمین، شهریار نقیبان، برگزیده روزگاران و شرافت بخش مردمان، قطب دولت و رکن آیین، پایه استوار شریعت، سرور امیران سادات، ابوالقاسم یحیی، که خدا بر مفاخرش بیفزاید و دشمنان او را نابود کند. رادمردی که سرور سادات است و سرچشمه و پناه امت، مشعل دین داری، دریای دانش و هوشمندی، مظهر فضیلت و فیض بخشی، ذریه‌ای از معدن نبوت، شاخه‌ای از درخت مروت و عضوی از پیکر رسالت<sup>۱</sup> و در جای دیگری نویسد: «سید بزرگوار عزالدین یحیی که نقیب خاندان ابوطالب در عراق است، دانشمندی سرشناس و فاضلی سترگ است که قطب شیعه محسوب می‌شود و امور آنان بر مدار وجود وی می‌گردد»<sup>۲</sup>.

ابن فوطی می‌گوید: «او نقیب قم، مازندران و عراق عجم و دارای مقامی عالی و حشمتی والا بود»<sup>۳</sup>. ابن طقطقی (محمد بن علی بن طباطبا) نوشته است: «نقیب عزالدین یحیی از دانشمندان صاحب‌مجد و در زمره سادات جلیل‌القدر می‌باشد»<sup>۴</sup>. هندوشاه نخجوانی نیز گفته است: «و در عراق عجم سیدی بزرگوار بود با حشمتی ظاهر و ریاستی زاهدانه، او را عزالدین مرتضی می‌گفتند که نقابت این قلمرو را بر عهده داشت»<sup>۵</sup>.

سید علی خان مدنی در وصف وی نوشته است: «بدون اغراق او در اقتدار و کارگزاری امور، جلالت داشت و چون ماه در آسمان می‌درخشید. ریاست آل ابوطالب، درری، قم و آمل را به وی تفویض کرده بودند. دانشور فاضل و سترگ بود، که با بزرگان و مشاهیر دانشمندان دمساز می‌گشت»<sup>۶</sup>.

هنگامی که علاءالدین تکش خوارزمشاهی (۵۶۸-۵۹۶ ق) منطقه ری و توابع را به محاصره خود درآورد و اهالی آن را در فشار قرار داد، سید عزالدین یحیی را، که در مقاومت و پایداری شیعیان و سادات این قلمرو نقش مؤثری داشت، دستگیر کرد و دستور داد سر

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۴، ۵.

۲. همان، ص ۲۰۰.

۳. ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. ابن طقطقی، الاصلی، ص ۲۲۵ و همو، الفخری فی آداب السلطانیة، ص ۴۳۶.

۵. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۳۳۳.

۶. سید علی خان مدنی، الدرجات الرفیعة، ص ۴۳.



از بدنش جدا سازند. این اتفاق در سال ۵۹۲ رخ داد. بعدها عده‌ای از دوستان و حامیانش سرش را به پیکرش محلق کردند و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم دفن کردند.<sup>۱</sup> افضل‌الدین مهابادی وقتی خبر شهادت این سید عالی‌مقام را شنید، به شدت متأثر گردید و برقاتلان وی لعن و نفرین فرستاد، سپس در رثای وی مرثیه‌ای سوزناک سرود، که از ابیات آن است:

سلام الله ما طلع الثريا      علی المظلوم عزالدین یحیی  
شہید کالحسین بغیر جرم      قتیل مثل هاییل و یحیی<sup>۲</sup>

### شخصیت‌های معاصر و معاشر

۱. عزیزالدین محمد بن عاصم؛ از بزرگان مشاهیر اصفهان، فضلی نامدار و ادیبان خوش ذوق به شمار می‌رود که به بیت کرف نسبت دارد. فرزندش ابوالقاسم عبیدالله بن محمد بن عاصم، که شخصیتی با ذکاوت و با وقار و اهل فطانت بود، هنگامی که به ریاست منطقه اردستان برگزیده شد، امور اداری و ارتباطی این قلمرو را با تدبیری ویژه ساماندهی می‌کرد و می‌کوشید برای اهالی آن، آرامش و آسایش و امنیت به وجود آورد؛ این بزرگوار افزون بر فراست و شایستگی‌های مدیریتی، ادیب و سخنوری ستوده خصال بود و در فقه و حدیث و کلام، محضر مدرّسانی زبده و آگاه را درک کرده و در این عرصه مقامات علمی را با موفقیت پیموده بود. همچنین، آراسته به خُلقی نیکو، وقار و کرامت‌های انسانی بود و در سخنوری و ترنم و انشای متون ادبی و سرودن اشعار، توانایی‌های قابل‌تحسینی داشت. احوال محرومان و کم بضاعتان را مراعات می‌کرد و آنان را مورد حمایت‌های مالی و معنوی قرار می‌داد؛ اهل علم و عمل را بر دیگر اقشار مقدّم می‌داشت و با فرزنانگان، اهل ادب و علمای بزرگ انس و الفت داشت و ایشان را از الطاف و ویژه خویش برخوردار می‌ساخت. از وی، آثاری در نظم و نثر باقی مانده است. افضل‌الدین مهابادی با این کارگزار عالم و دانشور معاشرت داشت و از اینکه

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۵۹-۱۶۱؛ هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۲۱۴؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۷۳؛ علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۹۵. (البته در پاره‌ای منابع کهن و نو، امامزاده یحیی در تهران، همین سید عزالدین دیباجی دانسته شده است).  
۲. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۶۱ و قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۱۸.



وی مروّج دانش، فضیلت و خصال پسندیده است، شادمان می‌گردید و کارنامه پربارش را ارج می‌نهاد و او را بر استمرار این نهج نورانی تحسین و تشویق می‌کرد.<sup>۱</sup>

۲. شیخ ظفر بن همام بن سعد؛ از صاحب نظران در لغت و متبحر در نحو و دیگر معارف ادبی و مشهور به امام اللغة و با افضل الدین مهابادی معاصر و معاشر بود. شیخ منتجب الدین او را به عنوان پیشوای لغویان ستوده و معرفی کرده است.<sup>۲</sup> سید ابوالفضل ظفر بن داعی بن مهدی علوی استرآبادی، فقیه ثقه و صالح، از شاگردان شیخ ظفر اردستانی است.<sup>۳</sup>

\* برخی شرح حال نگاران مدعی گردیده‌اند افضل الدین مهابادی با شیخ ابوعلی طوسی در ارتباط بوده و از وی اجازه روایت کسب کرده است،<sup>۴</sup> در حالی که این فقیه بزرگوار هنگامی رحلت کرد که حسن مهابادی هنوز به دنیا نیامده بود.

## آثار مکتوب

فهرست توصیفی تألیفات افضل الدین مهابادی عبارت‌اند از:

۱. شرح نهج البلاغه: این کتاب را غالب مورخان، رجال نگاران و فهرست نویسان نسخ خطی، به عنوان یکی از تألیفات این محدث نحوی معرفی کرده‌اند.<sup>۵</sup>
۲. تنزیه الحق عن شبه الخلق: این اثر کلامی و اعتقادی است.<sup>۶</sup>

۱. عماد الدین اصفهانی، خریده القصر و جریده العصر، ج ۷، ص ۲۵۵-۲۵۶ و ۵۴۹ و یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲. منتجب الدین، فهرست، ص ۱۰۵؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ همو، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۷۰؛ رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۰.
۳. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۸.
۴. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۰؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۲.
۵. عبدالزهراء حسینی، مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیّع، ج ۶، ص ۳۰۱ و عبدالله افندی، همان، ص ۳۲۳.
۶. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۰ و جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۱.





۳. شرح اللمع لابن الجتّی؛ ابوالفتح عثمان بن جتّی نحوی موصلی بغدادی، از مشایخ فنون ادبی و عربی است که نزد ابوعلی فارسی تلمذ کرده و سید مرتضی علم الهدی از محضرش بهره برده است. وی در ۳۹۲ ق وفات کرد و پیکرش در کاظمین دفن گردید. معروف‌ترین اثر او اللمع است که عده‌ای از اعلام علمای شیعه بر آن شرح نوشته‌اند، از جمله احمد مهابادی، که نواده‌اش حسن هم بر این اثر شرحی مستوفی نوشته است.<sup>۱</sup>

۴. شرح الشهاب فی الحکم والآداب؛ قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی (متوفای ۴۵۴ ق) کتابی را مشتمل بر هزار حدیث نبوی با نام شهاب الاخبار تدوین کرده است. چندین شخصیت دانشور شیعه بر آن شرح نوشته‌اند، از جمله قطب راوندی متوفای ۵۷۳ ق، که در قم مدفون است و شرحش را ضیاء الشهاب نامیده است. شیخ افضل الدین مهابادی هم بر این کتاب شرحی نگاشته و این اثر غیر از شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی است که در آن مؤلف، ضمن خطبه شهاب، آیه تطهیر را شرح کرده است. در واقع شهاب الاخبار، از تألیفات ابی محمد عبدالله بن یحیی معروف به ابن وحشی (متوفای ۴۰۲ ق) است، که قاضی مذکور آن را شرح کرده است، اما برخی رجال‌نگاران معاصر، تصور کرده‌اند کتاب اخیر را مهابادی شرح داده است.<sup>۲</sup>

۵. کتاب فی ردّ التنجیم؛ برخی منجمان بر این باورند که ستارگان و پدیده‌های نجومی، در سرنوشت انسان‌ها دخیل‌اند؛ مهابادی این نظریه را نقد و بررسی کرده و با تکیه بر آیات، روایات، مبانی کلامی و فقهی، چنین دیدگاهی را رد کرده و آن را مغایر اختیارات انسان دانسته است. وی عقیده دارد منابع بسیار قوی و متقن برای اثبات تحریم حکم نجومی و باور به آن وجود دارد و می‌افزاید: «گمان نمی‌رود متکلم، فقیه یا محدثی پیدا شود که تجویز کند رخدادهای مربوط به هیئت و نجوم و تحولات ثوابت و سیارات بر سرنوشت افراد

۱. محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۰؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۷؛ ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۴، ص ۶۰؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۳؛ شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۳۷.



اثر می‌گذارند و موجبات شکست و ناکامی آنان را پدید می‌آورند، بلکه چنین عقیده‌ای بوی خرافات می‌دهد و در رسته موهومات قرار می‌گیرد، البته دانش نجوم و علم هیئت ارزش فوق‌العاده‌ای دارد و با آن می‌توان به عظمت خدا و شگفتی‌های آفرینش پی بُرد». مه‌بادی در این کتاب، موضوعات مذکور را از نظر خوانندگان گذرانیده است.<sup>۱</sup>

۶. کتاب فی الاعراب؛ دانش اعراب به طور اخص، از فروع علم تفسیر قرآن به شمار می‌آید، اما در واقع شاخه‌ای از مباحث نحو است. گروهی از علما در این باره به تصنیفی مستقل و مفصل پرداخته‌اند که از جمله آنان، افضل الدین مه‌بادی است. وی در این اثر تصریح می‌کند که اعراب، برای رسانیدن معانی و مفاهیم وضع گردیده‌اند و شامل اعراب اصلی، صریح، اعراب به حروف، اعراب به حرکت و اعراب محلی می‌شوند.<sup>۲</sup>

۷. دیوان منظوم؛ که به دیوان شعرو نیز دیوان حسن بن علی مه‌بادی موسوم است و حاوی سروده‌های این ادیب دانشمند در موضوعات گوناگون اخلاقی، حکمت‌ها، مواعظ، اندرزها، مدح و مرثیه پیامبر و اهل بیت او و نیز علما و بزرگان شیعه می‌باشد.<sup>۳</sup>

۸. مجموعه منثور، که در برخی فهراس و منابع رجالی با عنوان رساله‌هایی در نثر و نیز دیوان النثر معرفی گردیده است. این اثر حاوی قطعات منثور است که ضمن ارزش ادبی و امتیازات ذوقی، محتوایی آموزنده دارد.<sup>۴</sup>

## از دید بزرگان

نخستین کسی که به معرفی این فقیه ادیب پرداخت، شیخ منتجب الدین است، که می‌نویسد: «شیخ امام افضل الدین حسن بن علی بن احمد مه‌بادی، در فنون ادب آگاه

۱. محمد غروی حائری، جامع الرواة، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۲۳۸؛ مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، ص ۲۸۹؛ غلامرضا گلی زواره، خواص اقیانوس اندیشه، ص ۳۱۹؛ محمد تقی جعفری، نجوم و ستاره شناسی در اسلام، ص ۳۲-۳۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۲، ص ۲۹۳۶-۲۹۳۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۲۳۹؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۶؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۷ و رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.





بود، فقیهی صالح و ثقه‌ای اهل تبحر به شمار می‌رفت»<sup>۱</sup>.  
 شیخ عبدالجلیل رازی (۵۰۴-۵۸۵ ق) هنگام وصف امتیازات مشاهیر شیعه می‌گوید:  
 «وازائمه لغت خلیل احمد، ابن سکیت، صاحب اصلاح المنطق، سیبویه، ابن جنی،  
 ادیب مهابادی و پسرانش محمد و علی، از فضلا و فحول ادبای شیعه بوده‌اند»<sup>۲</sup>.  
 نجم الدین ابوالرجاء قمی در اثری تاریخی که به سال ۵۸۴ ق نوشته، می‌گوید: «درقم  
 در این حال دو فاضل بیشتر نمی‌بینم: یکی افضل الدین پسر مهابادی و دیگری زین الدین  
 محمد بن ابی نصر؛ و فضلالی قم را که در این پنجاه شصت سال بودند و در اثنای سخن  
 ذکر ایشان نیامد، جلوه می‌باید کرد تا با فضلالی مذکور عدیل شوند»<sup>۳</sup>.

میرزا عبدالله افندی اصفهانی نوشته است: «شیخ اجل پیشوای بسیار دانا، دانشمند و  
 نیک آگاه و نواده شیخ افضل احمد بن علی مهابادی. او و پدر و جدّ (مادری اش) همگی  
 از دانشمندان متبحر بوده‌اند و شیخ ادیب افضل الدین حسن بن فادار قمی از او روایت  
 کرده است»<sup>۴</sup>.

زکریای قزوینی ذیل ماهاباد می‌نویسد: «حسن بن علی بن احمد ملقب به افضل  
 الدین، که ادیب، شاعر و فاضل بوده، از این آبادی است»<sup>۵</sup>.  
 محدث قمی نوشته است: «افضل الدین حسن ماه آبادی، فقیهی صالح و ثقه و ادیبی  
 متبحر است، او صاحب شرح نهج البلاغه، شرح الشهاب و اللمع، کتابی در رد تنجیم و  
 ... می‌باشد. شیخ منتجب الدین تصانیفش را روایت می‌کند»<sup>۶</sup>!

شیخ آقا بزرگ تهرانی نوشته است: «حسن فرزند علی، که از مشایخ ابی الحسن علی بن  
 عبیدالله ابن بابویه رازی (منتجب الدین) به شمار می‌رود، از پدر خود علی و از جدّ خویش

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۵۰؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۶۹؛ محمد غروی حائری، جامع  
 الرواة، ج ۱، ص ۲۰۸.
۲. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹.
۳. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶-۲۵۷.
۴. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲.
۵. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.
۶. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

احمد، که در زمره اعلام قرن پنجم هجری به شمار می‌رود، حدیث روایت می‌کند.<sup>۱</sup> مدرس تبریزی می‌گوید: «حسن بن علی مهابادی، از ثقات علمای امامیه اوایل قرن ششم هجری، بخصوص در علوم ادبی، وحید عصر خود و محل توجه افاضل بلاد دیگر بوده است. امکان دارد شیخ منتجب الدین در بعضی موارد بلاواسطه از مهابادی و در موارد دیگر با واسطه غیر، روایت کند».<sup>۲</sup>

## ارتحال و مدفن

با وجود تصریح منابع متعدد به اینکه افضل الدین مهابادی از مشاهیر قرن ششم هجری است، برخی منابع او را از علمای قرن پنجم هجری دانسته‌اند و در واقع دوران حیات جدش احمد را با او یکی گرفته‌اند.<sup>۳</sup> حتی اینکه ادعا شده او از دانشمندان نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است، با واقعیت تطبیق نمی‌کند.<sup>۴</sup> با توجه به اینکه وی از نظر سنی تقریباً با منتجب الدین همسال بوده و در ۵۹۲ ق هنگام شهادت سید عزالدین یحیی اشعاری در ثای این امامزاده مقتول سروده، بر حسب برخی قرینه‌ها و اینکه گفته‌اند چند سالی بعد از این واقعه رحلت کرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتحالش در سال ۵۹۵ ق اتفاق افتاده است. محل دفن او مشخص نیست، اما چون محل تدریس و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی وی قم بوده و نجم الدین ابوالرجاء قمی به این موضوع تصریح دارد که مهابادی یکی از دو فاضل برجسته ساکن قم است،<sup>۵</sup> می‌توان گفت وی در این دیار رحلت کرده و پیکرش در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردیده است! از خانواده و فرزنداناش اطلاعات معتبری به دست نیامد، اما عالم معاصرش عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید: «ادیب مهابادی و دو فرزندش محمد و علی، از فضلا و ادبای چیره دست هستند».<sup>۶</sup>

۱. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۱.

۲. محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۶۲.

۳. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۵.

۵. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶ و مرکز قم پژوهی، شناخت نامه قم، ج ۵، ص ۴۳۵.

۶. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹.



- اردستان نامه (مجموعه مقالات)، گلبن، محمد، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- الاصفهان، جناب، میرسید علی، به اهتمام عباس نصر، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
- الاصیلی، ابن طباطبا، ابوعبدالله محمد بن علی بن علی (ابن طقطقی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ ق.
- اعلام اصفهان، مهدوی، سید مصلح الدین، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹ ش.
- اعلام الشیعة، مهاجر، جعفر، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۳۱ ق.
- الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۹ ق.
- اعیان الشیعة، امین، سید محسن، چاپ سوم، حقه و اخرجه سیدحسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- اقلیم اردستان، جعفرپور، ابراهیم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- امل الامل، شیخ حرّ عاملی، به اهتمام سید احمد حسینی، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- انباء الرواة علی اثبات النجاة، قفطی، جمال الدین، تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل.
- آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، زکریا محمد بن محمود، ترجمه و اضافات جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- آثار ملی اصفهان، رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مكتبة الخانجی، قاهره، ۱۴۲۶ ق.
- تاریخ اردستان یا آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی، با اصلاحات و اضافات مرتضی شفیعی اردستانی، دهخدا، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- تاریخ الوزراء، نجم الدین ابوالرجاء قمی، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- تاریخ ایران (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، جی. ا. بویل، چاپ اول، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- تاریخ ایران زمین، مشکور، محمدجواد، اشراقی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۳ ش.



- تاریخ تشیع اصفهان، فقیه ایمانی، مهدی، مؤلف، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، محمد بن حسن، المجلس الاعلی للثقافة، قاهره، ۱۴۲۳ ق
- تاریخ مدارس ایران، سلطان زاده، حسین، چاپ اول، آگاه، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- تأسیس الشيعة الكرام لعلوم الاسلام، صدر، سيدحسن، تحقيق شيخ محمدجواد محمودی، تعليقات سيدعبدالستار الحسنی، مؤسسة تراث الشيعة، قم، ۱۴۳۸ ق / ۱۳۹۵ ش.
- تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی، تصحيح عباس اقبال، طهوری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ق
- تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمد طاهر، چاپ سوم، تصحيح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- تنقيح المقال (طبع جديد)، مامقانی، شيخ عبدالله، تحقيق محیی الدين مامقانی، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۲۷ ق.
- الثقات العيون في سادس القرون، آقا بزرگ تهرانی، اسماعيليان، قم، ۱۴۰۲ ق
- جامع الرواة، اردبیلی غروی حائری، محمد، جهان، بی تا، تهران.
- الجامع فی الرجال، عباسی زنجانی، سيد موسى، پیروز، قم، ۱۳۹۴ ق.
- جغرافیای دارالسلطنه اصفهان، رجائی زفره‌ای، محمدحسین، مخطوط شماره ۷۸۴، موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۲۹۹ ق.
- جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغة العرب، هاشمی، احمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق
- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، صدر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۴ ش
- خریده القصر و جریده العصر، اصفهانی (کاتب)، عمادالدين، چاپ اول، تحقيق عدنان محمد آل طعمه، آئینه میراث، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، مهدوی، سيد مصلح الدين، چاپ اول، تصحيح و اضافات رحيم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، گلدسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.
- دانشنامه ایران و اسلام، جمعی از نویسندگان، به کوشش احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷ ش
- دانشنامه دانش گستر، فانی، کامران و دیگران، مؤسسه دانش گستر، تهران، ۱۳۸۹ ش
- دانشنامه گلستان، مؤسسه فرهنگی میرداماد، چاپ اول، نشر بنام وابسته به مؤسسه فرهنگی میرداماد، گرگان، ۱۳۹۵ ش.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، سيد محمد كاظم، مركز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش





دایرة المعارف تشييع، صدر حاج سيد جوادى، احمد و ديگران، نشر شهيد محبى، تهران، ۱۳۸۳ ش  
الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة، مدنى شيرازى، سيد على خان، به كوشش سيد عبدالستار  
و محمد جواد محمودى، مؤسسه كتاب شناسى شيعه، قم، ۱۳۹۵ ش  
دهستان گرمسير، شفيعى اردستانى، مرتضى، مخطوط.  
ديوان قوامى رازى، قوامى رازى، بدر الدين، تصحيح و تعليقات مير جلال الدين حسيني ارموى  
(محدث)، سپهر، تهران، ۱۳۴۴ ش / ۱۳۷۴ ق.  
الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهرانى، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۴۰۸ ق.  
ذيل نفثة المصدر، ابوالرجاء قمى، نجم الدين، تصحيح سيد حسين مدرسى طباطبايى،  
كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى، تهران، ۱۳۸۹ ش  
روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات، خوانسارى، ميرزا محمد باقر، مؤسسه اسماعيليان،  
قم، ۱۳۹۰ ق  
رياض الجنة، حسيني زنوزى، محمد حسين، چاپ اول، تحقيق على رفيعى، كتابخانه آيت الله  
مرعشى نجفى، قم، ۱۳۷۸ ش / ۱۴۲۰ ق.  
رياض العلماء و حياض الفضلاء، افندى، ميرزا عبدالله، چاپ دوم، بنياد پژوهش هاى آستان قدس  
رضوى، مشهد، ۱۳۸۹ ش.  
ريحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية واللقب، مدرس تبريزى، محمد على، چاپ چهارم،  
خيام، تهران، ۱۳۷۴ ش.  
ستارگان حرم، گروهى از نويسندگان، زائر، قم، ۱۳۷۹ ش.  
سفرنامه صفاء السلطنة نائينى (تحفة الفقرا)، نائينى، ميرزا على خان، به اهتمام محمد گلبن،  
اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶ ش.  
شدّ الأزار فى حط الأوزار عن زوار المزار، جنيد شيرازى، معين الدين ابوالقاسم، تصحيح و تحشيه  
علامه قزوينى و عباس اقبال آشتياني، چاپخانه مجلس شورى ملى، تهران، ۱۳۲۸ ش.  
شدور العقيان فى تراجم الاعيان، كنتورى لكهنوى، سيد اعجاز حسين نيشابورى، تحقيق شيخ  
طاهر عباس و شيخ سجاد منصورى، به اهتمام شيخ محمد كاظم محمودى، مؤسسه تراث  
الشيعة، طبع اول، قم، ۱۴۴۳ قمرى.  
شناخت نامه قم (مجموعه مقالات)، مركز قم پژوهى، چاپ اول، نور مطاف، قم، ۱۳۹۰ ش.  
شهداء الفضلية، امينى، عبدالحسين، مطبعة الطباطبايى، قم، ۱۳۹۲ ق  
ضيافة الاخوان و هدية الخلان، قزوينى، آقارضى، تصحيح سيد احمد حسيني اشكورى، مجمع  
ذخاير اسلامى، قم، ۱۳۹۷ ق

طبقات اعلام الشيعة، تهراني، آقا بزرگ، به كوشش علينقى منزوى، مؤسسه اسماعيليان، بى تا، قم.  
طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، جاپلقى بروجردى، سيد على اصغر، تحقيق سيد مهدي  
رجائى، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ۱۴۱۰ ق.  
علما و دانشمندان كاشان، سپهرى، حسن، سوره تماشا، كاشان، ۱۳۹۱ ش.  
عيون الانبياء فى طبقات الاطباء، ابن ابى اصيبعه، مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكى، تهران،  
۱۳۸۶ ش.

خواص اقيانوس اندیشه، گلى زواره، غلامرضا، ام ايها، قم، ۱۳۷۸ ش.  
الفخرى فى آداب السلطانية و الدول الاسلامية، مطبوعه الامير، تهران، ۱۴۱۴ ق  
فرهنگ بزرگان اسلام و ايران (از قرن اول تا چهاردهم هجرى)، تفضلى، آذرو مهين فضائلى جوان،  
چاپ اول، بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۷۲ ش.  
الفوائد الرضوية فى احوال علماء المذهب الجعفرية، قمى، شيخ عباس، چاپ اول، به كوشش  
ناصر باقرى بيدهندي، بوستان كتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.

فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفيهم، ابن بابويه رازى، منتجب الدين على، تحقيق سيد  
عبدالعزیز طباطبایى، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ۱۴۰۴ ق.  
كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، دارالفكر، بيروت،  
۱۴۰۲ ق.

كويرهاى ايران، هدين، سون، ترجمه پرويز رجبى، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، تهران، ۱۳۸۱ ش.  
گلزار جاويدان، هدايت، محمود، بى تا، تهران، ۱۳۵۳ ش

لسان الميزان، عسقلانى، ابن حجر، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۱ ق  
لغت نامه، دهخدا، على اكبر، چاپ دوم از دوره جديد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.  
مكتب اسلام (مجله)، دوانى، على، شيخ منتجب الدين رازى، اسفند، ۱۳۳۸ ش.

مجمع الآداب فى معجم الالقاب، ابن فوطى، كمال الدين عبدالرزاق شيبانى، مطبوعه الفرات،  
بغداد، ۱۳۵۱ ق.

مرآة الجنان و عبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، يافعى، عبدالله بن اسعد، دار  
الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۷ ق

مصادر نهج البلاغه، حسينى خطيب، سيد عبدالزهرا، چاپ اول، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات،  
بيروت، ۱۳۹۵ ق.

معجم الادباء (ارشاد الاريب فى معرفة الاديب)، ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبدالله، دارالكتب  
العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.





معجم البلدان، یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ش.

معجم رجال الحدیث، خوئی، سید ابوالقاسم، مرکز نشر آثار الشیعة، بی تا. مهاباد در گذر زمان، فائضی، حسن، گویا، اصفهان، ۱۳۷۶ ش.

معجم مؤلفین (تراجم مصنفی الکتب العربیة)، کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت. نامواره دکتر محمود افشار یزدی، بکوشش بنیاد دکتر محمود افشار، ج ۹، بنیاد دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۵ ش.

النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ابن تغری بردی، یوسف، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ ق

دانشگاه انقلاب (مجله)، نجوم و ستاره شناسی در اسلام، جعفری، محمد تقی، شماره ۲۲، فروردین ۱۳۶۲ ش

نصف جهان فی تعریف الاصفهان، اصفهانی، محمد مهدی، چاپ دوم، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ش.

نقض، رازی قزوینی، عبدالجلیل، چاپ اول، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمد حسین درایتی، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۱ ش.

نکت الهمیمان فی نکت العمیان، صفدی، صلاح الدین، چاپ اول، تعلیقات مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ ق.

الوافی بالوفیات، صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، با نظارت احسان عباس، دارالصادر، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

هدیة الاحباب فی ذکر معروفین بالکنی واللقاب، قمی، شیخ عباس، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

هدیة العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین)، بغدادی، اسماعیل پاشا، مكتبة المثنی، بغداد، ۱۳۷۰ ق.

یادداشت‌های قزوینی، بکوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸ ش.

یادنامه علامه امینی (مجموعه مقالات)، به اهتمام شهیدی، سید جعفر و محمد رضا حکیمی، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، ۱۳۵۲ ش.

یتیمه الدهر فی مجالس اهل العصر، ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ ق